



## تبیین مشروعیت حکومت علوی در پرتو نهج البلاغه

مجتبی شیرانی<sup>۱\*</sup>، محمد قاسمی شوب<sup>۲</sup>، ابراهیم اقبال<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸  
(از ص ۳۷ تا ۵۵)

### چکیده

منشأ مشروعیت حکومت‌ها از اساسی‌ترین مباحث در حوزه مطالعات سیاسی است که به جهت تأثیرگذاری آن بر کارآمدی، بقا و تثبیت حکومت‌ها، از مباحث ضروری و مورد اهتمام تلقی می‌شود. مقاله حاضر با نگاه کلامی و با روش توصیفی-تحلیلی مبانی مشروعیت حکومت علوی را از دیدگاه ایشان در نهج البلاغه مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. نگارنده در این پژوهش ابتدا موارد استشهاد حضرت(ع) بر مشروعیت حکومت خود را احصا کرده و سپس به تبیین چگونگی مشروعیت و حقانیت حکومت امام علی(ع) با تأکید بر سخنان امام (ع) در نهج البلاغه پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که امام علی(ع) در موارد فراوانی در این کتاب شریف به بحث پیرامون حقانیت خود به مقام ولایت و خلافت پرداخته و با صراحت تمام الهی بودن حاکمیت خویش را به پشتوانه دلایل متعدد به اثبات رسانده است. در دیدگاه حضرت(ع) منصب ولایت و سرپرستی جامعه، مقام و منصبی الهی است و منشأ مشروعیت حکومت مستند به اراده خداوند است. بر این اساس تحقق مشروعیت حکومت از دیدگاه ایشان بر پایه ملاک‌هایی نظیر نصب از سوی خداوند، نص پیامبر، عصمت و اعلیت استوار است. در کنار این ملاک‌های اصلی و بنیادین، حضرت مطابق ملاک‌هایی که خلفا براساس آن حق حاکمیت را برای خود محقق می‌دانستند نیز به احتجاج برخاسته و در مقام اقناع به مقبولات مخالفین خود استناد کرده و از این رهگذر نیز حق ولایت و مشروعیت حاکمیت خود را به اثبات رسانیده است.

**کلید واژه‌ها:** نهج البلاغه، حکومت امام علی، مشروعیت، ادله مشروعیت، صفات حاکم اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

## ۱. مقدمه

مشروعیت قدرت یا حکومت از مهم‌ترین مباحث در حوزه مطالعات سیاسی به شمار می‌آید؛ زیرا حقانیت آن حکومت را به تصویر می‌کشد. در باب مشروعیت حکومت نظریات فراوانی ارائه شده است. چنان‌که امامیه در نحوه تعیین و نصب جانشین پیامبر(ص) راهی متفاوت با دیگر مکاتب اسلامی را پیموده و مشروعیت حکومت را مستند به اراده‌ی خداوند دانسته است. در همین راستا پژوهش حاضر با بررسی موردی حکومت علوی در پرتوی سخنان آن حضرت در نهج‌البلاغه منشأ مشروعیت حکومت علوی را مورد تحقیق قرار داده است.

### ۱-۱. بیان مسئله

حکومت پیامبر اکرم(ص) نمونه بارز حاکمیتی منصوص و منصوب از ناحیه خداوند است. در این مورد، فرق اسلامی متفقند که مشروعیت سرپرستی و زعامت پیامبر اکرم(ص) بر جامعه در دوران حیات خود از سوی خداوند به وی عنایت شده بود و مردم نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت ایشان نداشتند(رک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۶۳/۳؛ مصباح، ۱۳۸۷: ۵۶). اما پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) میان فرق اسلامی در مورد تعیین جانشین پیامبر(ص) اختلاف نظر وجود دارد. در این میان، اهل سنت خلافت را منصوص ندانسته و قائل به الهی بودن منصب جانشینی پیامبر(ص) نیستند. در مقابل، امامیه ولایت و امامت را منصبی از مناصب الهی و از اصول مذهب شمرده و معتقدند که امام برخوردار از همه شئون و ویژگی‌های پیامبر(ص) جز مقام رسالت و دریافت وحی است. در این میان با تحقیق موضوعی سخنان امام علی(ع) در نهج‌البلاغه و تحلیل مضمونی آن می‌توان دریافت که بخش قابل توجهی از سخنان آن حضرت(ع) در این کتاب شریف که در خلال نقد و ارزیابی سیره خلفای قبل بیان شده یا سخنانی که در افضلیت و جایگاه خود و اهل بیت پیامبر(ص) ذکر شده است، مبین بسیاری از مطالب در حوزه حق حاکمیت و ولایت اهل بیت(ع) است که قابل احصا می‌باشد. نوشتار حاضر بر آن است تا بر پایه این دسته از سخنان امام علی(ع) در نهج‌البلاغه به شناسایی شیوه آن حضرت(ع) در اثبات حق حاکمیت و مشروعیت ولایت اهل بیت پرداخته و به این پرسش پاسخ دهد که چه مستنداتی را می‌توان در جهت اثبات مشروعیت ولایت و حق حاکمیت بلافصل آن حضرت(ع) در نهج‌البلاغه یافت؟ روش استدلال حضرت(ع) در مقام اثبات منشأ مشروعیت حکومت خود بر چه مبنایی استوار است؟ و این که استدلالات حضرت(ع) در این زمینه از دلالت صریح بر امر ولایت و حاکمیت حکایت دارد یا خیر؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش باید اشاره کرد، با توجه به اهمیت بحث مشروعیت حکومت، تحقیقات و نگاه‌های علمی فراوانی با عنوان «مشروعیت حکومت» یا «مبانی مشروعیت حکومت» به رشته تحریر در آمده است که هر یک به نوبه خود با رویکرد خاصی به موضوع پرداخته‌اند. از جمله مهم‌ترین آثاری که در این زمینه انجام گرفته است عبارتند از:

۱. محمدرضا حاتمی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اهل سنت» به بحث درباره اهمیت مسأله مشروعیت و نقش آن در بقا و دوام نظام‌های سیاسی پرداخته و در ادامه راه‌های گوناگون مورد اعتبار در انعقاد حکومت و امامت پس از پیامبر(ص) در دیدگاه اهل سنت را از جمله اجماع اهل حل و عقد و بیعت مردم، استخلاف امام سابق و استیلا و زور و غلبه را مورد تبیین و تحلیل قرار داده است.

۲. تقی محدر و محمدجواد یآوری سرسختی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی نسبت مشروعیت و بیعت در حکومت علوی» مبتنی بر ساختار مطالعات سیاسی در حوزه مشروعیت به این نتیجه دست یافته‌اند که از دیدگاه امیر مؤمنان علی(ع) مشروعیت حکومت مستند به اراده خداوند متعال است و انتخاب یا اقبال مردم به‌عنوان بیعت، در مقام فعلیت بخشیدن به حکومت مؤثر است.

۳. محمدرضا کریمی والا در کتابی با عنوان «مقارنه مشروعیت حاکمیت در حکومت علوی و حکومت‌های غیردینی» با رویکردی تطبیقی ساختار و مبانی حکومت‌های دینی و غیردینی را در باب مشروعیت حکومت مورد بررسی قرار داده و سپس ضمن مقایسه مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان مشروعیت در حکومت علوی با حکومت‌های غیردینی به این نتیجه رسیده است که حکومت غیردینی، حکومتی است که بر مبنای اومانیزم و سکولاریسم بنا شده باشد. هدف اصلی مؤلف در این نوشتار اثبات این نظریه بوده است که به‌طور بنیادین مشروعیت و حقانیت با اذن الهی محقق می‌شود و حاکمیتی که به‌غیر از آن باشد مردود و نامشروع خواهد بود.

اما باید اشاره کرد، در مورد این بحث نگارنده به تحقیق مستقلی که به تبیین مشروعیت حکومت بر طبق نهج‌البلاغه پرداخته و صفات و ویژگی‌های حاکم اسلامی در نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده باشد برخورد نکرده است. بنابراین نوشتار حاضر به نوبه خود بحثی نو و قابل تأمل است.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

اهمیت مسأله مشروعیت از آن جهت است که کارآمدی و بقای حکومت به‌نوعی به تحقق مشروعیت آن متکی بوده و از این‌رو هر حکومتی حتی حکومت‌های جائز به نوبه خود می‌کوشند پایه‌های حکومت خویش را استحکام بخشیده و به شکلی مشروعیت حکومت خود را به اثبات برسانند. به همین دلیل مبنای مشروعیت حکومت همواره از مباحث ضروری و اساسی در دانش مطالعات سیاسی بوده است. از طرفی با توجه به نقش و جایگاهی که رهبران جامعه در سعادت و شقاوت جامعه دارند ضرورت بحث در این زمینه به‌خوبی روشن است. افزون بر آن امام در موارد زیادی از نهج‌البلاغه به بحث پیرامون مسأله حاکمیت و ولایت، مبنای مشروعیت حکومت خویش، حق مسلم و قطعی حاکمیت خود بر جامعه و مشروعیت ولایت و امامت خود که مورد غصب واقع شده پرداخته و با دلایلی به تبیین این موارد در میان سخنان خود در این کتاب اقدام نموده است. بررسی نوع نگاه حضرت به مسأله مشروعیت و حق حاکمیت بر جامعه در شناخت جایگاه امامت به‌عنوان امانت الهی، نقش نصب و جعل الهی در امر حاکم جامعه اسلامی و به‌ویژه

درک معیارها و مصادیق مربوط به اعتبار و حقانیت حکومت با تمرکز بر سخنان امام در نهج البلاغه نقش بنیادی و اساسی را داراست.

## ۲. بحث

### ۲-۱. مفهوم مشروعیت حکومت

مشروعیت حکومت، به معنای برخورداری حکومت از حق حاکمیت و اعمال قدرت بر مردم است که از آن تعبیر به «حقانیت» و «اعتبار» نیز شده است (رک: مصباح، ۱۳۸۷: ۵۲)؛ مشروعیت الهی حکومت مفهومی است که از منشأ و خواستگاه حکومت پرده بر می‌دارد (رک: موسویان، ۱۳۸۰: ۴۲)؛ توضیح آن که، اصولاً حق حاکمیت و فرمانروایی بر مردم و منشأ اعتبار و حقانیت آن در تفکر اسلامی، منحصر در ذات پاک حق تعالی است (مکارم، پیام قرآن، ۱۳۸۶: ۳/۴۳۵؛ فیروزجایی، ۱۳۹۲: ۴۵). به واسطه اذن و اراده الهی است که امام معصوم حق حاکمیت و اعمال قدرت بر مردم را یافته و از سوی دیگر، اطاعت فرامینش بر مردم واجب خواهد شد (رک: منتظری، ۱۳۸۰: ۸۰). هم‌چنان که قرآن در کنار اطاعت از خداوند و رسولش، فرمانبری از اولی الامر را نیز بر مردم واجب شمرده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء/۵۹). مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از «أُولِي الْأَمْرِ» در این آیه که اطاعت از آن‌ها هم‌ردیف اطاعت از خدا و رسولش دانسته شده، امامان دوازده‌گانه هستند که ولایت و رهبری دین و دنیا مردم را در اختیار دارند (رک: طوسی، بی تا: ۳/۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۳۹۰)؛ زیرا براساس اعتقادات امامیه، امام قائم مقام نبوت و برخوردار از تمامی خصائص و شئون نبوت جز مقام رسالت و دریافت وحی است؛ بر مبنای این تفکر، کسی که به‌عنوان جانشین پیامبر (ص) و امام امت قرار می‌گیرد، علاوه بر مرجعیت دینی و الهی، رهبری و زعامت سیاسی و اجتماعی جامعه را نیز عهده‌دار خواهد بود.<sup>۱</sup> چنین ریاستی جز با اذن و اراده الهی که حاکم علی الاطلاق عالم است امکان‌پذیر نخواهد بود (رک: حلی، ۱۴۰۵: ۱۴۰).

افزون بر این، براساس معتقدات امامیه، جانشین پیامبر (ص) که حاکمیت سیاسی جامعه را نیز عهده‌دار است، باید حائز شرایط و خصوصیات هم‌چون عصمت، افضلیت و علمیت باشد (رک: مصباح، ۱۳۸۴: ۲۹۸). از آنجا که، تحقق و تجمیع ویژگی‌های یاد شده در یک نفر، جز با جعل و نصب از سوی خداوند تبارک و تعالی امکان‌پذیر نخواهد بود (حسینی میلانی، ۱۳۱۳: ۴۸)؛ این ویژگی‌ها یعنی، عصمت، علمیت، افضلیت و به‌ویژه، منصوب بودن امام از جانب خداوند، تنها در یکی از اصحاب رسول خدا (ص) یعنی علی بن ابی‌طالب (ع) و بعد از ایشان در یازده نفر از فرزندان پاکش تحقق یافته است (رک: مفید، ۱۴۱۴: ۱۴). امامیه با استناد به دهها ادله قرآنی و روایی، امامت و ولایت امامان از امام علی (ع) تا امامت امام مهدی (ع) را اثبات کرده‌اند (رک: شرف‌الدین، ۱۴۰۲: ۲۸۴؛ مظفر، ۱۴۱۵: ۵۹؛ عسکری، ۱۳۹۰: ۳۴).

۱. «الإمام هو الإنسان الذي له الرياسة العامة في أمور الدين والدنيا» (حلی، ۱۴۰۵: ۲۲).

امامیه بر این اعتقادند که پیامبر(ص) امام علی(ع) را بارها و در مواقع مختلف برای جانشینی خود به مردم معرفی کرده است. مهم‌ترین این موارد در غدیر خم است که رسول خدا(ص) به دستور خداوند، امام علی(ع) را به صورت رسمی برای جانشینی خود معرفی کردند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيٌّ وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ مَنْ آمَنَ بِي وَ عَلِيٌّ تَفْسِيرُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِإِعْدَائِهِ وَ الْمُؤَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ التَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ. إِنَّهُ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِي مِنَ اللَّهِ وَ قَاتِلُ التَّاكْفِينِ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۷/۲۰۹). نیز در حدیث مشهور غدیر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲/۲۲۶؛ امینی، ۱۳۹۷: ۱/۱۷۶؛ ابن‌ابی‌شیبیه، ۱۴۰۹: ۷/۴۹۵؛ ابن‌ماجه، بی‌تا: ۱/۴۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۵/۲۹۷؛ نسایی، بی‌تا، ۱/۳۸) هرکس من مولا و صاحب‌اختیار اویم زین پس علی مولا و صاحب‌اختیار اوست.

## ۲-۲. مشروعیت الهی حکومت علوی در پرتو نهج البلاغه

مهم‌ترین ویژگی حکومت امام علی(ع) برخورداری از مشروعیت و حق حاکمیت بر مردم است؛ نگاهی اجمالی به نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که حضرت(ع) در موارد فراوانی به بحث حقانیت خود به مقام ولایت و خلافت پرداخته و از طرق مختلف در جهت اثبات و شناساندن حق خود و اهل‌بیت گرامی رسول-خدا(ص) به اشاره یا به تصریح سخن رانده است. امام(ع) در این کتاب شریف از دو راه بر حقانیت و شایستگی خود به مقام خلافت احتجاج کرده است. یکی از راه، استناد به خصایص و ویژگی‌های ضروری ولایت و جانشینی پیامبر(ص) و دیگری که بیشتر رویکرد جدلی داشته، استناد و احتجاج به مسلمات طرف مقابل است؛ امام(ع) در روش اخیر به آن دسته از ویژگی‌هایی استناد می‌جوید که خلفا با تمسک به آن مقام خلافت را شایسته خود می‌پنداشتند. حضرت(ع) در این بخش ضمن رد ادعای خلفا، با صراحت ولایت و حاکمیت خود را در پرتوی همین ویژگی‌ها نیز به اثبات می‌رساند. در ادامه، این دو رویکرد از سخنان حضرت(ع) در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### یک. اثبات مشروعیت با بیان صفات و خصوصیات ضروری خلافت پیامبر(ص)

مشروعیت حکومت از دیدگاه امام علی(ع) مستند به اراده خداوند است. امام علی(ع) در موارد فراوانی در نهج‌البلاغه ضمن طرح مسأله خلافت و ولایت، خصوصیات و ویژگی‌هایی را از قبیل: منصوص بودن، عصمت و علمیت را در زعامت سیاسی و دینی جامعه اسلامی شرط دانسته و در پرتوی همین صفات مشروعیت خلفا را زیر سؤال برده و حق حاکمیت خویش را به اثبات رسانیده است. در ادامه به بیان این صفات و ویژگی‌ها پرداخته می‌شود:

#### ۱. نصب از جانب خدا و نص از سوی پیامبر(ص)

یکی از شئون ولی جامعه اسلامی در نگاه حضرت، منصوص بودن از جانب خداوند است. ایشان ضمن بیان این ویژگی برای جانشینی پیامبر(ص) به تعیین مصداق حقیقی حاکم مشروع جامعه اسلامی می‌پردازد و به صراحت اهل‌بیت پیامبر(ص) را دارای این ویژگی برمی‌شمرد؛ سخن امام(ع) در خطبه دوم نهج‌البلاغه که به وجود وصیت و نص نبی اکرم(ص) در میان اهل‌بیت اشاره دارد، گویای این مطلب است:

«و لَهُمْ حَصَانِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوَرَاثَةُ الْآلَانَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُتَقَلِّبِهِ» (خطبه/۲) ویژگی‌های حق ولایت به آنان اختصاص دارد و وصیت پیامبر(ص) نسبت به خلافت مسلمانان و میراث رسالت، به ایشان تعلق دارد. اینک [که خلافت را به من سپردید] حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دورمانده بود، باز گردانده شد.

از دیدگاه امامیه امامت، مقام و منصبی الهی بوده و امام برخوردار از تمامی شئون و ویژگی‌های پیامبر(ص) جز دریافت وحی است. چنین مقام والایی و ویژگی‌ها و شرایطی را می‌طلبد که شخص امام را از سایر افراد جامعه ممتاز ساخته و تصدی مقام امامت و حاکمیت بر جامعه را برای وی مشروع می‌سازد؛ امام علی(ع) در این سخن تنها ائمه اطهار را حائز چنین ویژگی‌هایی معرفی کرده و این شئون و ویژگی‌ها را با تقدم «لَهُمْ» بر «خصائص» منحصر در ائمه دانسته است(رک: ابن میثم، ۱۳۶۲: ۲۴۸/۱؛ قاینی، بی‌تا: ۱۲۹/۲؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۳۱۰/۱). حضرت(ع) سپس به تبیین این ویژگی‌های ممیزه می‌پردازد:

#### الف. وجود نص بر امامت

یکی از ویژگی‌هایی که بر طبق سخن حضرت(ع) ائمه را از سایرین ممتاز می‌سازد، وصیت و وراثت است؛ وصیت در این کلام، به نص بر امامت و تعیین جانشینان پیامبر(ص) دلالت می‌کند (رک: ابن میثم، ۱۳۶۲: ۲۴۷/۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۵۹۷؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۳۱۰/۱)؛ توضیح آن‌که، نبی گرامی اسلام(ص) در هر فرصت مناسب از ابتدای دعوت علنی گرفته تا واقعه غدیرخم، به معرفی اوصیای پس از خود پرداختند (رک: شرف الدین، ۱۴۰۲: ۳۲۱؛ رشاد، ۱۳۸۲: ۱۹۴/۳). ادله در مورد تعیین وصی و صاحب‌اختیار ما ترک پیامبر(ص) پس از رحلت حضرت رسول(ص) آن‌چنان زیاد است که جای هیچ‌گونه تردیدی باقی نمی‌گذارد (رک: شریف‌مرتضی، ۱۴۰۵: ۹۳/۴؛ شرف‌الدین، ۱۴۰۲: ۳۲۱). آن حضرت(ص)، امام علی(ع) و یازده نفر از فرزندان آن امام(ع) را به‌عنوان اوصیای خود به مردم معرفی کرده و مردم را به تبعیت از آنان فرمان دادند(رک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۸۲/۱). از این‌رو، امام علی(ع) در این بیان، با استناد به مسأله وصیت پیامبر(ص)، به این مهم توجه می‌دهد که بعد از پیامبر(ص) امر امامت الهی قطع نشد و پیامبر(ص) امت اسلامی را بدون وصی به حال خود رها نکرد، بلکه اهل بیت خود را به امر الهی به ولایت و وصایت خود برگزید. چنان‌که امام(ع) در جای دیگر به این مسأله اشاره می‌کند: رسول گرامی اسلام(ص)، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت‌های خود برگزیدند، زیرا آن‌ها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار، از میان مردم نرفتند(خطبه/۱).

پیامبر(ص) در کنار قرآن، عترت خود را به‌عنوان پرچم هدایت امت، به مردم معرفی کرد؛ پرچمی که به گفته امام(ع) در نهج‌البلاغه، تقدم و تأخر امت از آن برابر با ضلالت و هلاکت است: «وَ خَلْفَ فِينَا رَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ» (خطبه/۹۹) و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت، هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد.

«رَايَةَ الْحَقِّ» در این کلام به گفته برخی از شارحان نهج البلاغه، قرآن و عترت پیامبر(ص) هستند که پس از ایشان مسؤولیت هدایت امت و گسترش علوم و معارف اسلامی را بر عهده دارند (رک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۸۵/۷؛ مغنیه، ۱۳۵۸: ۸۹/۲)؛ دو ثقل گرانبهایی که [بنا به حدیث شریف ثقلین] پیامبر(ص) بعد از خود و به‌عنوان ماترک خود در میان امت قرار داد تا امت با تمسک بدان راه هدایت را یافته و به سر منزل سعادت نائل آید. دو امانت گرانبهایی که تقدم و تأخر از آن‌ها برابر با ضلالت و گمراهی است. بنابراین می‌توان گفت، منظور از «و فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ» در کلام امام(ع)، وجود نص بر امامت و ولایت در میان اهل‌بیت است؛ زیرا براساس نصوص فراوان، پیامبر(ص) تنها اهل‌بیت خود را به‌عنوان اوصیای خود برگزید و آن‌ها را قائم‌مقام خود ساخت.

### ب. وراثت

پس از مسأله نص و وصیت نبی اکرم(ص)، وراثت مطلب دیگری است که امام(ع) در مسیر اثبات مشروعیت ولایت و حاکمیت آل‌رسول(ص) به آن استناد می‌کند: «و فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ الْآلَانِ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ نُقِلَ إِلَى مُتَقَلِّبِهِ» (خطبه/۲). منظور از وراثت آن‌گونه که از میان اقوال برخی از علما و شارحان نهج البلاغه به‌دست می‌آید موارث مالی و نیز مراتب و منازل علمی، معنوی و روحی پیامبر(ص) است که پس از رحلت خود و تا روز قیامت در میان اهل‌بیت به ارث گذاشت تا ایشان با بهره‌گیری از آن‌ها بشر را در مسیر صحیح هدایت و سعادت راهنمایی و راهبری کنند (رک: بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۶۰؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۳۱۰/۱). بنابراین مراد از وراثت در این جمله نیز مقام خلافت و امامت است که ائمه با بهره‌مندی از علوم و معارف و کمالات نبوی، سزاوار چنین مقامی شده‌اند (رک: بحرانی، ۱۴۰۵: ۶۰۱؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۳۱۰/۱). بنابراین امام(ع) در این خطبه، ابتدا ولایت و امامت را مقام و منصبی الهی تلقی کرد و شرط آن را دارا بودن خصایص و ویژگی‌های لازم برای تصدی این مقام عنوان ساخت. در نهایت، اهل‌بیت را هم به دلیل دارا بودن ویژگی‌های امامت و هم به دلیل وجود وصیت و میراث گرانبه‌های علوم نبوی در میانشان، واجد شرایط تصدی چنین مقام والایی ذکر کرد.

### ج. اثبات حقانیت مقام ولایت الهی برای خود

امیرالمؤمنین(ع) در مواردی دیگر نیز به‌صراحت، خلافت و ولایت را حق مسلم خود می‌داند که به ظلم و زور توسط دیگران غصب شده است: «فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي...» (خطبه/۶) پس سوگند به خدا، من همواره از حق خویش محروم ماندم، و از هنگام وفات پیامبر(ص) تا امروز حق مرا از من باز داشته و به دیگری اختصاص دادند.

و نیز این کلام حضرت(ع) را که می‌فرماید: «لَنَا حَقٌّ فَإِنْ أُعْطِينَاهُ وَ إِلَّا رَكِبْنَا أَعْجَازَ الْإِبِلِ وَ إِنْ طَالَ السُّرَى» (حکمت/۲۱) ما راحقی است اگر به ما داده شود وگرنه بر پشت شتران سوار شویم [و برای گرفتن آن برانیم] هر چند شب روی به طول انجامد.

و در سخنی دیگر، در پاسخ افرادی که او را حریص به امر خلافت و رهبری جامعه می‌دانستند، بر حقانیت خود به این مقام استناد جسته، می‌فرماید: به خدا سوگند شما با اینکه از پیامبر اسلام دورترید،

حریص تر می‌باشید، اما من شایسته‌تر و نزدیک‌تر به پیامبر اسلام(ص) همانا من تنها حق خود را مطالبه می‌کنم که شما بین من و آن حائل شدید، و دست رد بر سینه‌ام زدید (خطبه/۱۷۱).

مراد از حق در این سخنان، حق ولایت و خلافت پیامبر(ص) است که با جعل و نصب الهی تنها خاص حضرت(ع) گردیده بود؛ اما باین‌وجود، توسط افرادی که شایستگی چنین مقامی را نداشتند، به‌زور غصب گردید (رک: مکارم، ۱۳۸۶: ۴۸۸/۶). چنان‌که در یکی از نامه‌های خود، با اشاره به نزاع و اختلاف مهاجران و انصار در سقیفه بنی ساعده که منتهی به نادیده گرفتن حق اهل‌بیت پیامبر(ص) گردید، چنین فرمود: آنگاه که پیامبر(ص) به‌سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا نه در فکر می‌گذشت و نه در خاطر می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا(ص) از اهل‌بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن حکومت باز دارند (نامه/۶۲).

در واقع، امام(ع) در این سخنان با حق خواندن مقام و منصب ولایت و امامت، مسأله انتصابی و الهی بودن این مقام و منصب را مورد تأکید قرار داده است؛ زیرا مقام ولایت و حاکمیت بر جامعه به‌صورت ذاتی و استقلالی تنها در اختیار خداوند بوده و به‌تبع آن در اختیار کسانی قرار خواهد گرفت که از سوی خداوند لایق و سزاوار چنین مقامی دانسته شوند؛ در این صورت، اختصاص چنین مقامی به خویشان و سزاوار خود دانستن یا از باب حرص و طمع به دنیا، خودخواهی، منفعت‌طلبی و فزون‌طلبی خواهد بود که ساحت مبارک امیرمؤمنان علی(ع) از چنین لغزش و عیبی به دور است (رک: جعفری، ۱۳۶۸: ۷۵/۲۷). زیرا روشن است که دنیا و مقام و منزلت آن، نزد حضرت(ع) کم‌ترین ارزشی ندارد: به خدا سوگند این دنیای شما در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست‌تر است (حکمت/۲۲۸). یا حق خواندن چنین مقامی، به دلیل انتصاب و موهبت خاص الهی است، که برخوردارای امام(ع) از شایستگی‌ها و صلاحیت‌های لازم، ایشان را سزاوار چنین مقامی ساخته است. ایشان در این سخنان از حقیقت مهمی پرده برداشته که سرنوشت امت اسلامی بدان وابسته است و اكمال دین و اتمام نعمت‌های الهی (مائده/۳) در پرتوی اثبات و تحقق آن صورت می‌گیرد. امر مهمی که از سوی خداوند و به نص پیامبر(ص) اثبات گردیده است، یعنی تعیین و نصب اهل‌بیت پیامبر(ص) به مقام ولایت و خلافت امت اسلامی. از این‌رو، در واقع حضرت(ع) به دفاع از حقی که مربوط به سرنوشت تمام امت اسلامی است و به‌عنوان تکلیف و مسئولیتی الهی بر عهده‌اش گذاشته شده پرداخته است (رک: مکارم، ۱۳۸۶: ۴۸۸/۶).

بنابراین، حق در کلام امام(ع) به معنای منصوص و الهی بودن مقام و منصب حاکمیت بر امت است و اشاره به مشروعیت حاکمیت امام(ع) بر جامعه دارد.

## ۲. عصمت ائمه (علیهم‌السلام)

در اندیشه سیاسی شیعه امامیه امام جامعه اسلامی در کنار ولایت دینی، زعامت و سرپرستی سیاسی جامعه را نیز عهده‌دار است. به همین دلیل در باور امامیه تأکید بر عصمت امام از گناه، خطا و لغزش شده است. زیرا اگر آنان از این شأن برخوردار نباشند، هیچ ضمانتی برای برقراری دین صحیح خداوند وجود ندارد. از طرفی امکان انحراف وی و سایر مردم در اداره جامعه خواهد بود (محرر و یآوری، ۱۳۹۷: ۸۲). بر این



اساس، با دقت در نهج البلاغه می‌توان دید، امام علی(ع) عصمت و پاکی از گناه و آلودگی‌های باطنی را در شمار اوصاف خود می‌شمرد و بر آن تصریح می‌کند؛ در یکی از خطبه‌ها، با ارجاع مردم به امانت‌داران و حافظان اسرار و اخبار پیامبر(ص)، آنان را متوجه عصمت خود می‌سازد: «لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفِظُونَ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ...» (خطبه/۱۸۸) حافظان دین و سنت از اصحاب محمد(ص) می‌دانند که من هرگز لحظه‌ای از فرمان خدا و رسول او روی نگرداندم.

«الْمُسْتَحْفِظُونَ» در واقع، برگزیدگان اصحاب پیامبر(ص) هستند که به اسرار و اخبار پیامبر(ص) راه یافته و به آن آگاهی دارند؛ افرادی از اصحاب نبی اکرم(ص) که به امانت در نقل شناخته شده و اخبار، وقایع و اسرار ایشان را بدون کم‌وکاست حفظ می‌کنند و در موقع ضرورت به نقل آن می‌پردازند(رک: خوبی، ۱۳۵۸: ۲۱۵/۱۲؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۶۵۶/۷). بنابراین، امام ۷ در این خطبه با ارجاع مردم به چنین افرادی، آنان را بر آن می‌دارد تا اگر در عصمت ایشان شک دارند، متمسک اصحاب برگزیده پیامبر(ص) گردند. در واقع، حضرت(ع) در این بیان، مردم را متوجه این امر می‌سازد که پیامبر(ص) پیش‌تر بر عصمت ایشان صحه گذاشته است، هم‌چنان که خبر آن نزد مستحفظون از اصحاب وجود دارد. چنین نیز هست زیرا آیاتی مانند آیه تطهیر و ولایت و احادیثی نظیر حدیث ثقلین و منزلت بر عصمت اهل‌بیت رسول دلالت دارد.

همچنین، روایتی نزدیک به همین مضمون در منابع حدیثی از آن حضرت(ع) نقل شده، که در آن به‌وضوح به عصمت اهل‌بیت پیامبر(ص) تصریح می‌شود: مستحفظون از اصحاب محمد(ص) می‌دانند که رسول خدا(ص) فرمود: من و اهل‌بیت من پاکان هستیم، پس بر آنان پیشی نجوید که گمراه می‌شوید (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۳۰/۳۲).

علاوه بر این سخن، حضرت(ع) در سخنان دیگری در نهج البلاغه، عصمت و پاکی خود از گناه را مورد تأکید و تصریح قرار می‌دهد: «وَمَا وَحَدَّ لِي كَذِبَةٌ فِي قَوْلٍ وَلَا خَطَلَةٌ فِي فِعْلٍ» (خطبه/۲۳۴) هرگز دروغی در گفتار من، و اشتباهی در کردارم نیافت؛ «مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضَلَّ بِي» (حکمت/۱۷۶) هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و کسی به‌وسیله من گمراه نشده است؛ «مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيئُهُ» (حکمت/۱۷۵) از زمانی که حق را به من نمایاندند در آن تردید نکردم؛ «وَأَلَمِّي يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شُبُهَةٍ مِنْ دِينِي» (خطبه/۲۲) من به پروردگار خویش یقین داشته‌ام و در دین خود شک و تردیدی ندارم.

این سخنان، گویای عصمت حضرت علی(ع) است (رک: ابن‌میثم، ۱۳۶۲: ۳۱۳/۴؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۴۵۱/۱۳). جمله «مُذْ أُرِيئُهُ» در این سخن، اشاره به این حقیقت دارد که حق به امام(ع) نشان داده شده است (رک: جعفری، ۱۳۶۸: ۲۲۶/۱). عصمت از گناه ناشی از همین یقین و بینش عمیق معصومان از حق و حقیقت است. چنان که شهید مطهری در این باره می‌گوید: «عصمت معصومان ناشی از نوع بینش و درجه ایمان و یقین آنان است...، اگر درجه ایمان در حد شهود و عیان برسد به حدی که آدمی خود را در حین

ارتکاب گناه در حالت شخصی ببیند که می‌خواهد زهری کشنده را بنوشد در اینجا دیگر گناه معنی ندارد» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۵).

افزون بر این، امام(ع) تجسم عینی حق است؛ آن‌گونه که پیامبر(ص) در مورد ایشان فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَ» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۳۷۶/۳۳) علی با حق است و حق با علی است، هر جا او بگردد حق هم با او می‌گردد.

در این صورت، کسی که قرین حق باشد و حق دایر مدار او بگردد، نه تنها از گناه مصون است که از خطا و اشتباه نیز مصون و محفوظ خواهد بود (رک: مطهری، ۱۳۸۵: ۱۶).

همه این‌ها در حالی است که، امام(ع) نه فقط بعد از ایمان به رسول خدا(ص) به گناه و زشتی آلوده نشد، بلکه پیش از آن و از بدو تولد نیز مرتکب گناهی نشد و لحظه‌ای به شرک و آلودگی‌های جاهلیت دامن نیالود و بر همان فطرت پاکی که آفریده شده بود، طیب و طاهر باقی ماند (رک: مکارم، ۱۳۸۶: ۶۶۰/۲). چنان‌که، آن حضرت(ع) خود بر این حقیقت، تأکید کرده است: «فِيَّائِي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ» (خطبه/۵۶) من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام.

مراد امام(ع) از «تولد بر فطرت» در این خطبه این است که، ایشان نیز هم چون سایر انسان‌ها بر فطرت پاک آفریده شده، اما تفاوت او با دیگران در آن است که ایشان در تمام مراحل عمر خود بر این فطرت پاک، ثابت و پایدار مانده است و تغییر و انحرافی در آن ایجاد نکرده و نفس خود را به هیچ گناه و زشتی و از جمله بزرگ‌ترین آلودگی‌ها، یعنی شرک و بت‌پرستی نیالوده است. هم چنان‌که، شواهد و مدارک تاریخی به تواتر ثابت کرده است که امام(ع) لحظه‌ای به شرک و بت‌پرستی آلوده نشد (رک: ابن‌سعد، ۱۹۶۸: ۲۱/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۲۷۶/۲؛ ری‌شهری، ۱۴۲۵: ۱۰۹/۹).

### ۳. اعلم بودن امام

تصریح بر اعلمیت خویش، در همه علوم و معارف دینی و غیردینی، ویژگی دیگری است که حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه برای خود برمی‌شمرد. این ویژگی بزرگ برای کسی که از کودکی در دامن رسول-خدا(ص) پرورش یافته و مصاحب و ملازم ایشان بوده عجیب نیست (رک: پیشوایی، ۱۳۹۳: ۱۸۶) کسی که پیامبر(ص) در یک شب هزار باب از ابواب علم را برای وی گشود که از هر بابی از آن هزار باب دیگر گشوده می‌گردد (مفید، ۱۴۱۳: ۳۴/۱)؛ آن‌که پیامبر(ص) وی را باب علم خود می‌خواند. چنین است که می‌تواند ندای «سلونی» سر دهد و به‌طور کامل از عهده آن نیز برآید: ای مردم پیش از آن‌که مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم (خطبه/۲۳۱).

چنان‌چه، خود حضرت(ع) در بیانی زیبا و رسا، این چنین عظمت و برتری علمی خود را توصیف می‌کند: سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد (خطبه/۳).

نیز در جای دیگری، به‌صراحت بیان می‌کند، آن‌چه از علوم و معارف برای هدایت امت نیاز است به وی و اهل‌بیت پیامبر(ص) تعلیم داده شده است: به خدا سوگند تبلیغ رسالت‌ها، وفای به پیمان‌ها، و تفسیر

کلمات (وحی) به من آموزش داده شده، درهای دانش و روشنایی امور انسان‌ها نزد ما اهل بیت پیامبر(ص) است (خطبه/ ۱۱۹).

افزون بر این، اصولاً امام(ع) عالم بودن را یکی از صفات لازم برای رهبری امت می‌داند: همانا شما می‌دانید که شایسته نیست رهبری امت نادان باشد ...، که با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند (خطبه/ ۱۳۱).

چنان‌که، آن حضرت(ع) در بیان دیگری، ضمن تأکید و تصریح بر تعلیم همه این امور از جانب پیامبر(ص)، آگاهی از اخبار و امور غیبی را بر آن می‌افزاید: پیامبر اسلام همه اطلاعات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می‌شود و جای نجات کسی که نجات می‌یابد و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا مطلع ساخته است (خطبه/ ۱۷۴).

در این صورت، منشأ الهی و وحیانی دانش آن حضرت(ع) در کنار احاطه و تسلط ایشان بر علوم و معارف دینی و غیردینی، نیز اعلیت امام مجالی را برای دیگران باقی نمی‌گذارد که با وجود آن حضرت به خلافت بر امت گمارده شوند.

#### ۴. شجاعت

شجاعت یکی دیگر از صفاتی است که حاکم جامعه اسلامی باید متصف به آن باشد (رک: طوسی، ۱۴۰۰: ۱۹۳). زیرا در هر جامعه‌ای امکان مواجهه با جریان‌های معاند داخلی یا دشمنان خارجی که قصد بر هم زدن امنیت یا به خطر انداختن تمامیت ارضی یک حاکمیت را دارند، وجود دارد. بنابراین، اگر رهبر جامعه اسلامی در برخورد با این بحران‌ها و خطرات احتمالی از خود ضعف و زبونی نشان دهد، این ضعف رهبری، امت را نیز به ضعف، اختلاف و در نهایت به شکست خواهد کشاند (رک: موسویان، ۱۳۸۰: ۵۵)؛ بنابراین، رهبری جامعه اسلامی بایستی شجاع‌ترین مردم زمان خود باشد، تا در مواقع بروز خطر و در گذرگاه‌های سخت با ثبات قدم و مقاومت خود، زمام امور را در دست گیرد و مردم را نیز به استقامت تشویق کند.

بنا به نقل‌های متواتر و گواهی تاریخ، حضرت علی(ع) در اوج شجاعت و دلآوری بوده است (رک: ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۵۹۳/۳؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۶۵۸/۷)؛ امام(ع) در میدان‌های گوناگون، با جان خود، به دفاع و یاری پیامبر(ص) برخاست و در میان میدان نبرد کسی توان معارضه با او را نداشت؛ پیامبر(ص) بارها شجاعت آن حضرت(ع) را برای مسلمانان به تصویر کشیده بود. آنجا که ضربت او در روز خندق را برتر از عبادت جن و انس دانست (رک: حاکم‌نیشابوری، بی‌تا: ۳۲/۳، امینی، ۱۳۹۷: ۲۰۶/۷). امام(ع) که در شب هجرت با تمام خطرات در بستر پیامبر(ص) خوابید تا ایشان به سلامت از فتنه قریش رهایی یافته و به مدینه هجرت کند (رک: ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۲۶/۲؛ خوارزمی، ۱۴۱۴: ۱۲۶؛ امینی، ۱۳۹۷: ۴۸/۲).

خود حضرت(ع) نیز، دلیری، بی‌باکی و شجاعت خود در میدان‌های نبرد را چنین به تصویر می‌کشد: و با جان خود پیامبر(ص) را یاری دادم آن‌هم در میدان‌هایی که شجاعان فرار می‌کردند و قدم‌ها به عقب برمی‌گشت، با شجاعتی که خداوند مرا به آن گرامی داشت (خطبه/ ۱۸۸)؛ چنان‌که فرمود: من در خردسالی،

بزرگان عرب را به خاک افکندم، و شجاعان دو قبیله معروف «ربیعہ» و «مضر» را در هم شکستم (خطبه/۲۳۴)؛ در همین رابطه پیشسازی خود در جبهه حق در برابر باطل را چنین به تصویر می‌کشد: به خدا سوگند من از پیشتازان لشکر اسلام بودم تا آنجا که صفوف کفر و شرک تار و مار شد. هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم، هم‌اکنون نیز همان راه را می‌روم (خطبه/۳۳).

گویا امام علی(ع) در این بیانات با نشان دادن شجاعت و دلیری خود و بذل جانش برای تعالی اسلام، این نکته را خاطر نشان می‌کند که همان‌طور که در زمان حضرت رسول(ص) مسئولیت جهاد با دشمنان بر عهده من قرار داشت و از عهده آن به‌خوبی برآمدم (رک: طبری، ۱۳۸۷: ۴۹۹/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۵/۶) پس از پیامبر(ص) نیز اگر قرار باشد کسی امر خلافت امت را بر دوش گیرد، شجاع‌ترین و قوی‌ترین مردم و پیشتازترین آن‌ها در میدان جهاد و مقاومت است (رک: مکارم، ۱۳۸۶: ۲۹۹/۲). چنان‌که در موضع دیگری از نهج‌البلاغه، این‌گونه این مطلب را مورد تأکید و تصریح قرار می‌دهد: ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن‌کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوب‌گری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق باز گردانده شود، و اگر سرباز زد با او مبارزه شود (خطبه/۱۷۲).

#### دو. اثبات مشروعیت حاکمیت حضرت(ع) به‌وسیله بیان فضایل و مناقب

بیان فضایل و مناقب مختص حضرت(ع)، راه دیگری است که امام(ع) در نهج‌البلاغه به آن استناد می‌جوید و بر استحقاق خود به مقام ولایت و خلافت احتجاج می‌ورزد. امام در روش اول ضمن رد منشأ مردمی حکومت، نقش جعل و نصب الهی را در مشروعیت حکومت خود مورد تأکید قرار داده و وصیت و نص الهی را به‌عنوان دلیلی بر مشروعیت حکومت ذکر کردند. بر همین اساس ویژگی‌های دیگری نظیر عصمت، علمیت و شجاعت را نیز با توجه به الهی بودن حاکمیت خود که ولایت سیاسی و دینی امت را بر عهده‌دارد لازم و ضروری دانستند.

زیرا کسی که ولایت و سرپرستی مطلق بر امور دین و دنیای مردم داشته و اطاعت از ایشان در کنار اطاعت از خدا و رسولش واجب و لازم است، ضروری است که از عصمت و علمیت نیز برخوردار باشد تا انحراف و لغزش وی در دین یا حکومت، مردم را به سرای سقوط و گمراهی نکشاند. اما امام در کنار این روش، روش دیگری را نیز در نهج‌البلاغه پیش می‌گیرد که گرچه ارتباطی به اثبات الهی بودن حکومت ندارد، اما به اقتضای این رویکرد بر مخالفین مشروعیت الهی حکومت اتمام حجت کرده و با بهره‌گیری از مقتضای مسلمات و مقبولات آنان که تصرف مقام خلافت را مستند به قرابت و خویشاوندی با پیامبر و گاه مستند به مصاحبت با نبی اکرم می‌کردند، به نقض ادعا و حق حاکمیت آنان اقدام می‌کند. در واقع حضرت در این بخش ضمن رد ادعای خلفا، با صراحت، مشروعیت حکومت خود را در پرتوی همین ویژگی‌ها نیز دنبال می‌کند، تا پاسخی باشد در برابر ادعای حقانیت خلفا در به‌دست آوردن مقام خلافت. به‌عبارت‌دیگر تأکید ایشان بر فضایل و مناقب نظیر سبقت در ایمان و مصاحبت با پیامبر به این دلیل نبوده که امام این امور را نیز از جمله ادله لازم در مشروعیت حاکم جامعه اسلامی به شمار آورده باشند؛ بلکه ایشان در مقام جدال احسن برآمده و اراده کرده‌اند با رویکرد جدلی و بهره‌گیری از مقبولات و مسلمات مخالف خود که با

تمسک به همین ویژگی‌ها حکومت را به دست آورده و حق خویش می‌پنداشت، به احتجاج و استدلال با آنان پرداخته و ضمن بیان این مطلب که اگر چنین معیارهایی دلیل بر نصب خلیفه پیامبر است، آن حضرت به دلیل برخورداری تام و تمام از چنین معیارهایی بر دیگران ارجحیت و برتری بلامنازع خواهد داشت و بر این اساس با وجود امام جایی برای حاکمیت دیگران باقی نخواهد ماند.

گسترده‌گی فضایل و امتیازات شخصیتی آن بزرگوار به حدی است که حتی مخالفان آن حضرت را بر آن داشته تا زبان به اعتراف بگشایند. چنان که سعد بن ابی وقاص می‌گوید، علی(ع) فضایل صحابه را یکجا داراست ولی صحابه در فضایل او شرکتی ندارند: آنچه در علی است در هیچ‌یک از ما نیست. علی در نیکی‌های ما با ما شریک است ولی ما با او در نیکی‌هایش شریک نیستیم. او از همه ما به کار خلافت سزاوارتر است (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۲۰/۱).

امری که خود حضرت نیز در روایتی بر آن صحنه می‌گذارد: حافظان از یاران حضرت محمد(ص) می‌دانند که در میان آنان کسی نیست که منقبی داشته باشد مگر آن که من با او شریک بوده و بر او برتری دارم ولی من هفتاد منقبت دارم که کسی در آن‌ها با من شریک نیست (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۵۷۲/۲؛ مجلسی، ۱۳۸۶: ۴۳۲/۳۱).

اینک، شماری از فضایل ممتازی که امام(ع) در نهج‌البلاغه بدان تصریح کرده است، موردتوجه قرار می‌گیرد:

### ۱. سبقت در ایمان

امام علی(ع) اولین مردی است که به پیامبر(ص) ایمان آورد؛ چنان که شواهد و مدارک فراوانی از طریق شیعه و اهل تسنن بر آن گواهی می‌دهد(رک: صنعانی، بی‌تا: ۳۲۵/۵؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۱۳۳/۳؛ امینی، ۱۳۹۷: ۲۱۹/۳؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۱۷۰/۳). نیز، چنان که، پیش از این گذشت، امام(ع) هیچ‌گاه به عبادت بت‌ها نپرداخت، که این خود، فضیلتی دیگر برای ایشان است(رک: ابن سعد، ۱۹۶۸: ۲۱/۳؛ ری‌شهری، ۱۴۲۵: ۱۰۹/۹).

سبقت و پیشگامی آن حضرت در ایمان، بارها و با الفاظ و تعبیر مختلف، در سخنان شریف ایشان در نهج‌البلاغه مورد تأکید قرار گرفته است که اینک، موردتوجه قرار می‌گیرد: من بر فطرت توحید تولد یافته‌ام و در ایمان و هجرت از همه پیش‌قدم‌تر بوده‌ام (نامه/۵۷)؛ مردم هیچ‌کس پیش از من در پذیرش دعوت حق شتاب نداشت، و چون من کسی در صلهرحم، و بخشش فراوان تلاش نکرد (خطبه/۱۳۹)؛ من نخستین کسی هستم که به خدا ایمان آوردم ... من اول کسی بودم که پیامبر(ص) را تصدیق کردم و خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا(ص) پیشی نگرفت(خطبه/۷۰).

### ۲. قرابت، خویشاوندی و مصاحبت با پیامبر(ص)

بنا به نقل‌های معتبر، امام علی(ع) از کودکی در دامان پیامبر(ص) رشد و تربیت یافت (رک: بلاذری، ۱۴۱۷: ۹۰/۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۵/۱؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۵۰۴/۷؛ پیشوایی، ۱۳۹۳: ۱۸۶). توجه و اهتمام

ویژه‌ای که پیامبر(ص) به امر رشد و تربیت امام علی(ع) داشت (رک: پیشوایی، ۱۳۹۳: ۱۸۶)، موجبات ملازمت و همراهی طولانی امام علی(ع) با رسول خدا(ص) فراهم آورد. خود امام(ع) ملازمت و همراهی نزدیک خود با پیامبر(ص) را چنین به تصویر می‌کشد: «وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)...» (خطبه/۲۳۱) شما موقعیت مرا نسبت به رسول خدا در خویشاوندی نزدیک، در مقام و منزلت ویژه می‌دانید، پیامبر(ص) مرا در اتاق خویش می‌نشانند، درحالی که کودک بودم مرا در آغوش خود می‌گرفت و در بستر مخصوص خود می‌خوابانید، بدنش را به بدن من می‌چسباند، و بوی پاکیزه خود را به من می‌بویاند و گاهی غذایی را لقمه لقمه در دهانم می‌گذارد.

امام(ع) در این بیان، جلوه‌هایی از قرابت و مصاحبت طولانی خود با پیامبر(ص) را به عنوان فضیلت و شرافتی برای خود، بیان می‌دارد. افتخاری که نصیب هیچ‌یک از صحابه نشد. فضیلت و افتخاری آشکار و غیرقابل انکار، که حتی دشمنان حضرت نیز توان رد آن را ندارند «قَدْ عَلِمْتُمْ»؛ چنانچه، معاویه در بخشی از نامه خود به امام علی(ع) می‌نویسد: اما در خصوص برتری تو در اسلام و نسبت خویشاوندی تو به رسول-خدا، به جان خود سوگند، آن را رد نمی‌کنم (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۱۲۱/۱).

از طرفی باید گفت، مصاحبت امام(ع) با پیامبر(ص) صرف هم‌نشینی نبوده است، که هم‌نشینی با ایشان هرچند ارزشمند است ولی فضیلت و شرافت محسوب نمی‌شود (رک: هاشمی، ۱۳۸۷: ۲۳۵). زیرا چه بسا، بسیاری از مسلمانان یا حتی منافقان، مصاحبت طولانی با آن حضرت داشته‌اند. اما، وجه تمایز امام(ع) با دیگران، در این مصاحبت‌ها، ویژگی‌های ظاهری و باطنی است که در امام(ع) وجود دارد. از نظر بعد باطنی، طبق آیه قرآن، امام علی(ع) نفس و جان پیامبر(ص) است: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ» (آل عمران/۶۱).

امام علی(ع) به منزله نفس شریف پیامبر(ص) است؛ چنانچه، امام(ع) به این اتصال نفس خود به پیامبر(ص) در نامه خود به عثمان بن حنیف اشاره می‌کند: همبستگی و اتصال من با پیامبر اکرم(ص) مثل دو شاخه یک درخت و یا پیوستگی آرنج به بازو است (نامه/۴۵).

از بعد ظاهری نیز، هم‌چنان که امام در سخن پیشین خود بیان کرد (خطبه/۲۳۱)، نوع علاقه و توجه پیامبر(ص) از کودکی و تا پایان عمر به امام(ع) ویژه و منحصر به فرد بوده که قابل قیاس با سایر صحابه نیست؛ زیرا در سایه همین مصاحبت‌های طولانی است که، امام(ع) مدارج تربیت و کمال را پیمود، از علوم و معارف نبوی ارتزاق کرد و آمادگی‌های لازم را جهت کسب ولایت بر امت دریافت کرد: پیامبر هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود، و به من فرمان می‌داد که به او اقتداء نمایم (خطبه/۲۳۴).

همین مصاحبت‌های طولانی است که امام را بر شنیدن و دیدن آن چه پیامبر(ص) می‌بیند و می‌شنود، قادر ساخت: پیامبر چند ماه از سال را در غار حراء می‌گذراند... من نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را می‌بوییدم من هنگامی که وحی بر پیامبر فرود می‌آمد، ناله شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله کیست. گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید. فرمود: علی تو آنچه را من

می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی، جز اینکه تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی (همان).

از طرفی، مصاحبت وقتی ارزشمند خواهد بود که مصاحب، حق هم‌صحبتی صاحب خود را با یاری و تلاش در جهت انجام اوامر ادا کند. به‌راستی که، امام(ع) چنین بود؛ ایشان حق مصاحبت با پیامبر(ص) را قبل و به‌ویژه بعد از بعثت پیامبر(ص) با تبعیت از فرامین رسول‌خدا(ص) و ایثار و بذل جان خود در راه خدا و خدمت به رسولش ادا کرد: «وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ أَتَّبَاعَ الْفَصِيلِ أَتَّرُ أُمَّهُ» (همان) و من همچون بچه شتری که در پی مادر روان است، همیشه و همه‌جا از او پیروی می‌کردم.

بنابراین، آن چه برای امام(ع) فضیلت و شرافتی بزرگ محسوب می‌شود و ایشان را از دیگر صحابه ممتاز می‌سازد نه فقط قرابت و خویشاوندی با پیامبر(ص) یا مصاحبت با ایشان است، بلکه تبعیت و اطاعت محض و انقیاد کامل امام(ع) از دستورات نبی اکرم(ص) نیز، امام(ع) را از دیگران متمایز می‌سازد. امام(ع) این مطلب را با استناد به آیات قرآن مورد تأکید قرار می‌دهد: اسلام ما را همه شنیده، و شرافت ما را همه دیده‌اند، و کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را به ما نرسیده که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعضی دیگر در کتاب خدا». و خدای سبحان فرمود: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی دارند، و (همچنین) این پیامبر(ص) و آنان که (به او) ایمان آوردند (از همه سزاوارترند) و خدا ولی مؤمنان است». پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر(ص) و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم (نامه/۲۸).

روی سخن امام(ع) در این نامه، به آن دسته از مهاجرانی است که در سقیفه با احتجاج به پیوند خویشاوندی خود با پیامبر(ص) خود را شجره پیامبر(ص) خواندند و از این راه با کنار زدن انصار، خود را به خلافت سزاوار دانستند (رک: ابن‌قتیبۀ دینوری، ۱۴۱۰: ۲۳/۱؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۵/۶؛ مکارم، ۱۳۸۶: ۴۱۲/۹؛ ری‌شهری، ۱۴۲۵: ۱۸/۳)؛ عملی که امام(ع) در تعبیری لطیف، آن را ضایع کردن میوه درخت رسالت می‌داند: «اِحْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَ اصْأَعُوا الثَّمَرَةَ» (خطبه/۶۶) به درخت رسالت استدلال کردند اما میوه‌اش را ضایع ساختند.

از این روی امام(ع) در برابر رفتار متناقض این افراد، با استدلال به آیات قرآن، این‌گونه احتجاج می‌کند که اگر ملاک تصدی خلافت خویشاوندی و پیوند با پیامبر(ص) است، در این صورت اهل بیت گرامی پیامبر(ص) به آن سزاوارترند؛ و آنگاه که مهاجرین در روز سقیفه با انصار گفتگو و اختلاف داشتند، تنها با ذکر خویشاوندی با پیامبر بر آنان پیروز گردیدند، اگر این دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما (نامه/۲۸).

### نتیجه‌گیری

۱. امیر مؤمنان علی(ع) در موارد متعددی از نهج البلاغه ضمن رد منشأ مردمی حکومت، بر منشأ الهی حکومت خود تأکید ورزیده و به تبیین نقش جعل و نصب الهی در مشروعیت حکومت خویش پرداخته

است. وجود نص از طرف پیامبر، انتقاد شدید از خلفا به دلیل انحراف مسیر حاکمیت الهی در خطبه شقشقیه (خطبه/۳) و شکایت از قریش به دلیل ممانعت از دستیابی ایشان به حاکمیت (خطبه/۲۱۷) همگی در راستای حق قطعی و مسلم ایشان به حکومت قابل تحلیل است.

۲. مشروعیت حکومت امام علی(ع) نمودی گسترده در نهج البلاغه دارد. از دیدگاه امیر مؤمنان علی(ع) مشروعیت حکومت مستند به اراده خداوند متعال است. با توجه به الهی بودن مقام حاکمیت و خلافت، امام علی(ع) در موارد فراوانی در نهج البلاغه ضمن طرح مسأله خلافت و ولایت، خصوصیات و ویژگی‌هایی را از قبیل: منصوص بودن، عصمت، شجاعت و علمیت را در زعامت سیاسی و دینی جامعه اسلامی شرط دانسته و در پرتوی همین مستندات به تبیین استحقاق خود به مقام خلافت تأکید کرده است.

۳. ایشان در بیانات خویش از طرق مختلف در جهت اثبات و تبیین حقانیت خود به مقام ولایت و خلافت پرداخته‌اند. ادله‌ای که حضرت(ع) در نهج البلاغه جهت اثبات ولایت و خلافت خود مورد استناد و استدلال قرار می‌دهند بر دو قسم است: نخست، ادله منصوص که دلالت صریح و قطعی بر مشروعیت حکومت آن حضرت(ع) دارد؛ که عبارتند از: استناد به خصایص و ویژگی‌های ضروری امامت و جانشینی پیامبر(ص). دوم، ادله‌ای که در بر پایه جدال احسن و تکیه بر مسلمات و معتقدات مخالفان ولایت، آنان را ملزم به پذیرش حقانیت و سزاواری حضرت به این مقام و منصب والا می‌کند. در واقع در این روش امام در مقام دفاع و مباحثات با مخالفان خویش، بدون استناد به روایات و ادله منصوص، فضائل منحصر به فرد خویش را که خلفا با استناد به بخشی از آن خود را سزاوار حکومت می‌دانستند، ادله آنان را نقض و در مقابل با تکیه بر همین منطوق و روش مشروعیت حکومت خود را ثابت می‌کند.

۴. امام(ع) در نهج البلاغه با صراحت تمام بر حق حاکمیت و ولایت الهی خویش اصرار و از آن دفاع کرده و به تبیین غصب خلافت خود از سوی خلفا تأکید کرده‌اند.



## منابع

- ابن‌أبي الحديد. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغة. تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم. قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- ابن‌أبي شيبه، أبوبكر عبدالله بن محمد. (۱۴۰۹). المصنف في الأحاديث والآثار، تحقيق: سعيد اللحام. بيروت: دارالفكر.
- ابن‌أثير، عز الدين. (۱۴۰۹). أسد الغابة. بيروت: دارالفكر.
- ابن بابويه، محمد بن علي. (صديق). (۱۳۶۲). الخصال، تصحيح: علي أكبر غفاري. قم: جامعة مدرسین.
- ابن سعد، أبو عبدالله محمد. (۱۹۶۸). الطبقات الكبرى، تحقيق: إحسان عباس. بيروت: دارصادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي. (۱۳۷۹ق). مناقب. قم: علامه.
- ابن قتيبة الدينوري، أبو محمد عبدالله بن مسلم. (۱۴۱۰). الإمامة و السياسة، تحقيق: علي شيرى. بيروت: دارالأضواء.
- ابن كثير دمشقى، أبو الفداء اسماعيل بن عمر. (۱۴۰۷). البداية و النهاية. بيروت: دارالفكر.
- ابن ماجه، ابى عبدالله محمد بن يزيد. (بى تا). سنن. تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي. بيروت: دارالفكر للطباعة.
- ابن ميثم بحراني، ميثم. (۱۳۶۲). شرح نهج البلاغه. بى جا: دفتر نشر الكتاب.
- آلوسى، سيد محمود. (۱۴۱۵). روح المعاني. تحقيق: على عبدالبارى عطية. بيروت: دارالكتب العلمية.
- امينى نجفى، عبدالحسين. (۱۳۹۷ق). الغدير. بيروت: دارالكتاب العربي.
- بحراني، على. (۱۴۰۵). منار الهدى، تحقيق: سيد عبدالزهراء الخطيب. بيروت: دارالمنتظر للطباعة.
- بلاذرى، أبو الحسن أحمد بن يحيى. (۱۴۱۷). انساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض زرکلى. بيروت: دارالفكر.
- پيشوايى، مهدى. (۱۳۹۳). تاريخ اسلام از سقيفه تا كربلا. قم: دفتر نشر معارف.
- ترمذى، أبى عيسى محمد. (۱۴۰۳). سنن الترمذى، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان. بيروت: دارالفكر.
- ثعلبى نيشابورى، ابو اسحاق احمد بن ابراهيم. (۱۴۲۲). الكشف و البيان عن تفسير القرآن. بيروت: دارإحياء التراث العربى.
- جعفرى، محمد تقى. (۱۳۶۸). ترجمه و تفسير نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- حاتمى، محمد رضا. (۱۳۸۴). «بررسى و نقد مباني مشروعيت حكومت از دیدگاه اهل سنت». **دوفصلنامه علمى دانش سياسى**، دوره ۱، شماره ۱، ۶۷-۹۹.
- حاكم نيشابورى، أبو عبدالله محمد بن عبدالله. (بى تا). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى. بيروت: دارالمعرفة.
- حسينى ميلانى، سيد على. (۱۳۱۳ق). الامامة في أهم الكتب الكلامية. قم: منشورات شريف الرضى.
- حلى، حسن بن يوسف. (۱۴۰۵). الألفين. كويت: مكتبة الألفين.
- خوارزمى، موفق بن احمد. (۱۴۱۴). المناقب، تحقيق: مالك المحمودى. قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
- خوئى، ميرزا حبيب الله. (۱۳۵۸). منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه. تهران: مكتبة الاسلاميه.

- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۲). **دانشنامه امام علی (ع)**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ری شهری، محمد. (۱۴۲۵). **موسوعة الإمام علي بن أبي طالب (ع) في الكتاب والسنة والتاريخ**. تحقیق: سید محمد کاظم طباطبائی. قم: دار الحدیث.
- شرف الدین، عبدالحسین. (۱۴۰۲). **المراجعات**. تحقیق: حسین الراضی. بیروت: بی نا.
- شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۰۵). **رسائل**. تحقیق: سید أحمد الحسینی، قم: دارالقرآن الکریم.
- صنعانی، أبوبکر عبدالرزاق بن همام. (بی تا). **المصنف**. تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی. بیروت: منشورات المجلس العلمي.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). **المیزان**. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). **مجمع البیان**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، أبوجعفر محمد بن جریر. (۱۳۸۷ق). **تاریخ الأمم و الملوك**. تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم. بیروت: دار التراث.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۰). **الإقتصاد الهادي**. تهران: منشورات مکتبه جامع چهلستون.
- ----- (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق: احمد قصیر عامل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، مرتضی. (۱۳۹۰). **ولایت علی در قرآن و سنت**. قم: انتشارات دانشکده اصول الدین.
- فیروزجایی، اسدالله. (۱۳۹۲). **در سنامه ولایت فقیه**. بی جا: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی.
- قاینی خراسانی، سید محمد تقی. (بی تا). **مفتاح السعادة في شرح نهج البلاغة**. تهران: مکتبه المصطفوی.
- کریمی والا، محمدرضا. (۱۳۸۹). **مقارنه مشروعیت حاکمیت در حکومت علوی و حکومت های غیر دینی**. قم: بوستان کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷). **الکافی**. تحقیق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). **بحار الأنوار**. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- محدر، تقی و یاورى سرسختی، محمد جواد. (۱۳۹۷). «واکاوی نسبت مشروعیت و بیعت در حکومت علوی». **فصلنامه حکومت اسلامی**. دوره ۲۳، شماره ۳، ۶۵-۹۴.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین. (۱۴۰۹). **مروج الذهب**. تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۴). **آموزش عقاید**. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- ----- (۱۳۸۷). **نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه**. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). **وحی و نبوت**. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۱۵). **السقیفة**. تحقیق: محمود مظفر. قم: مؤسسه أنصاریان.
- مغنیة، محمد جواد. (۱۳۵۸). **في ظلال نهج البلاغة**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳). **الإرشاد**. قم: کنگره شیخ مفید.

- (۱۴۱۴). أوائل المقالات، تحقیق: إبراهيم الأنصاری. بیروت: دار المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمومنین(ع). تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- (۱۳۸۶). پیام قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسین علی. (۱۳۸۰). نظام الحكم في الإسلام. بی‌جا: سرایی.
- موسویان، سیدمحمد رضا. (۱۳۸۰). اندیشه سیاسی شیخ طوسی. قم: بوستان کتاب قم.
- نسائی، أبو عبدالرحمان أحمد بن شعيب. (بی‌تا). خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، تحقیق: محمد هادی الأمینی. تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- هاشمی، سیده فاطمه. (۱۳۸۷). بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری(ع). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.